

[Afghanistan Digital Library](http://afghanistandl.nyu.edu/)

adl0728

<http://hdl.handle.net/2333.1/t76hdrmz>

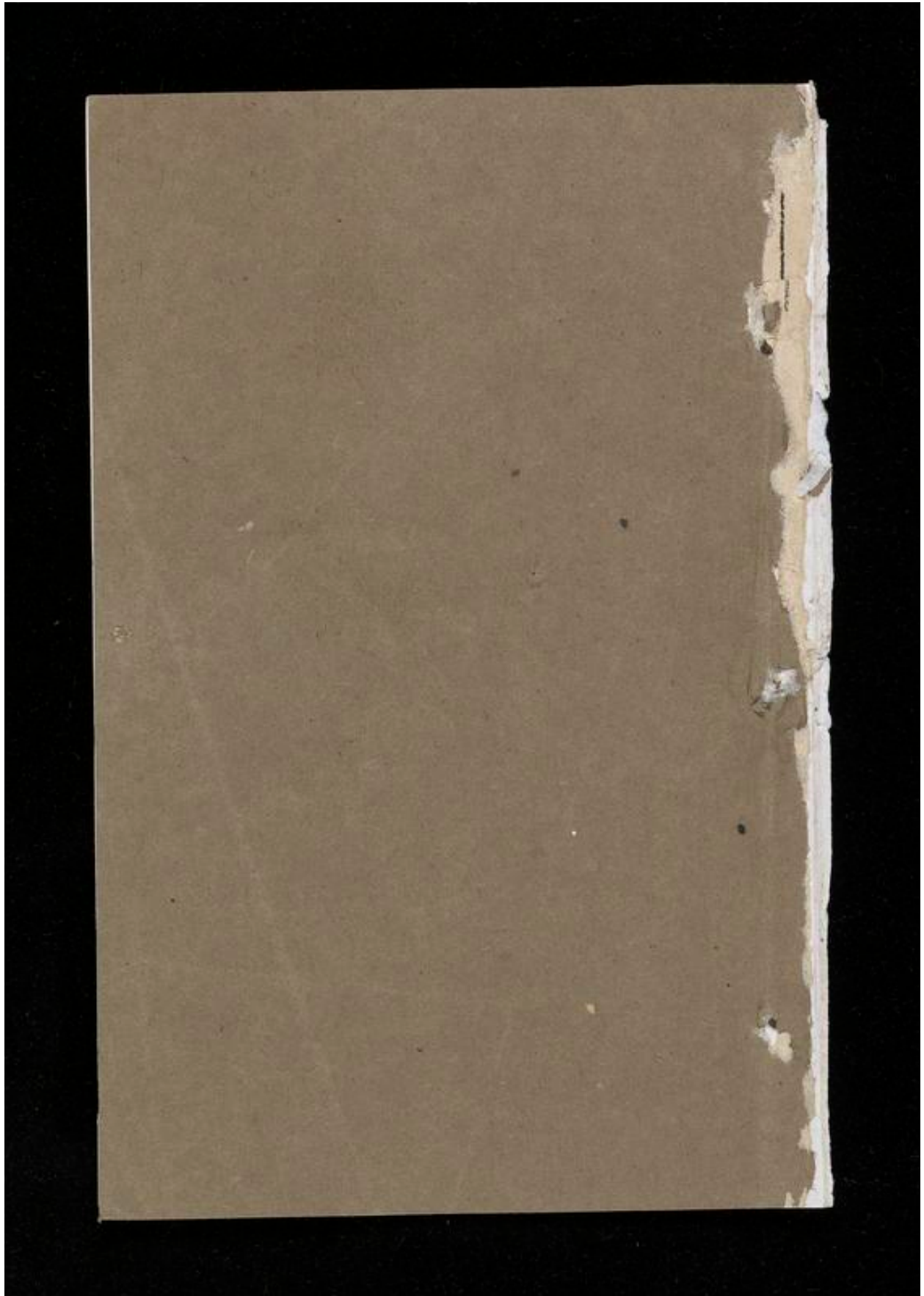


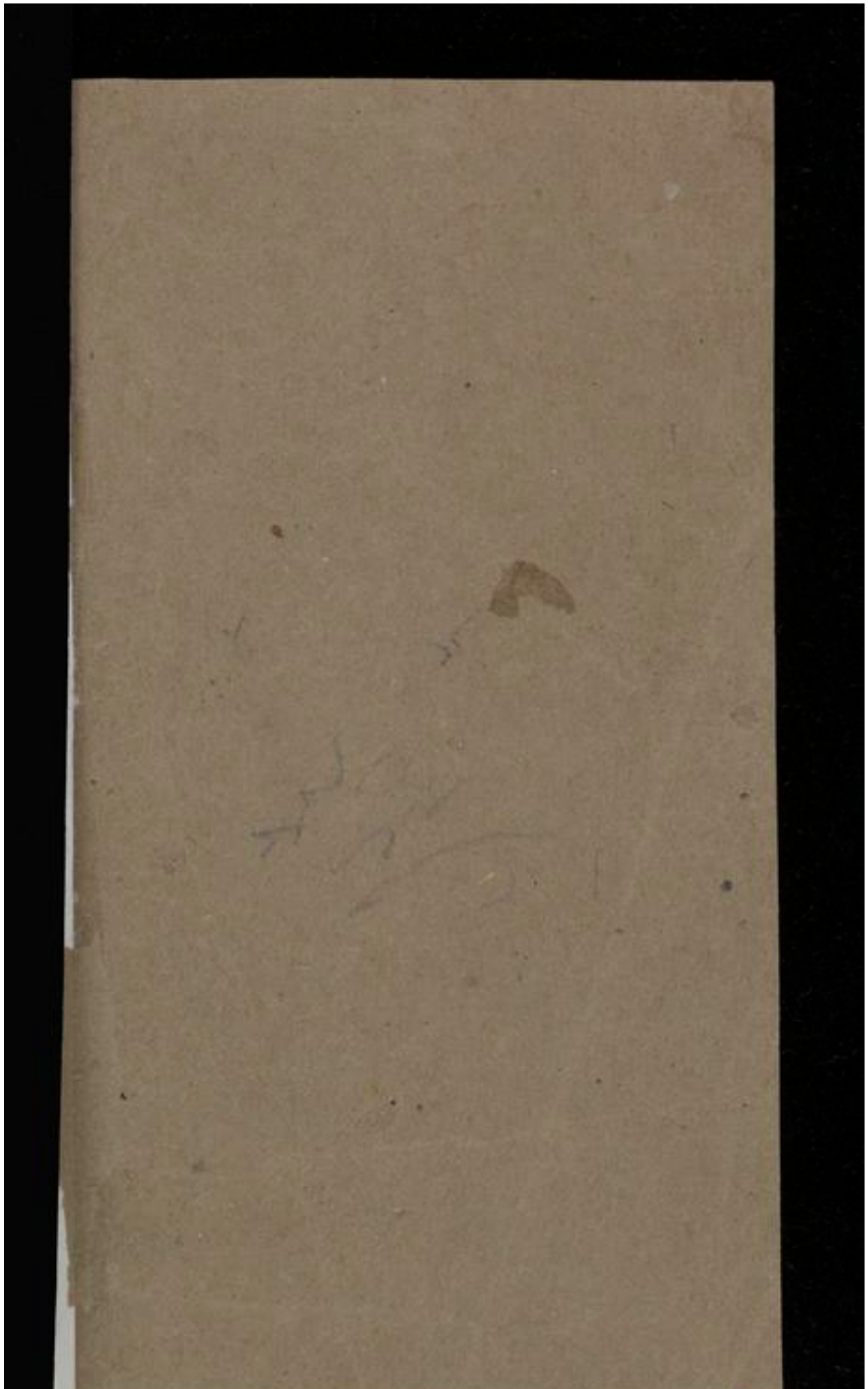
This is a PDF version of an item in New York University's Afghanistan Digital Library (<http://afghanistandl.nyu.edu/>). For more information about this item, copy and paste the "handle" URL above into a web browser.

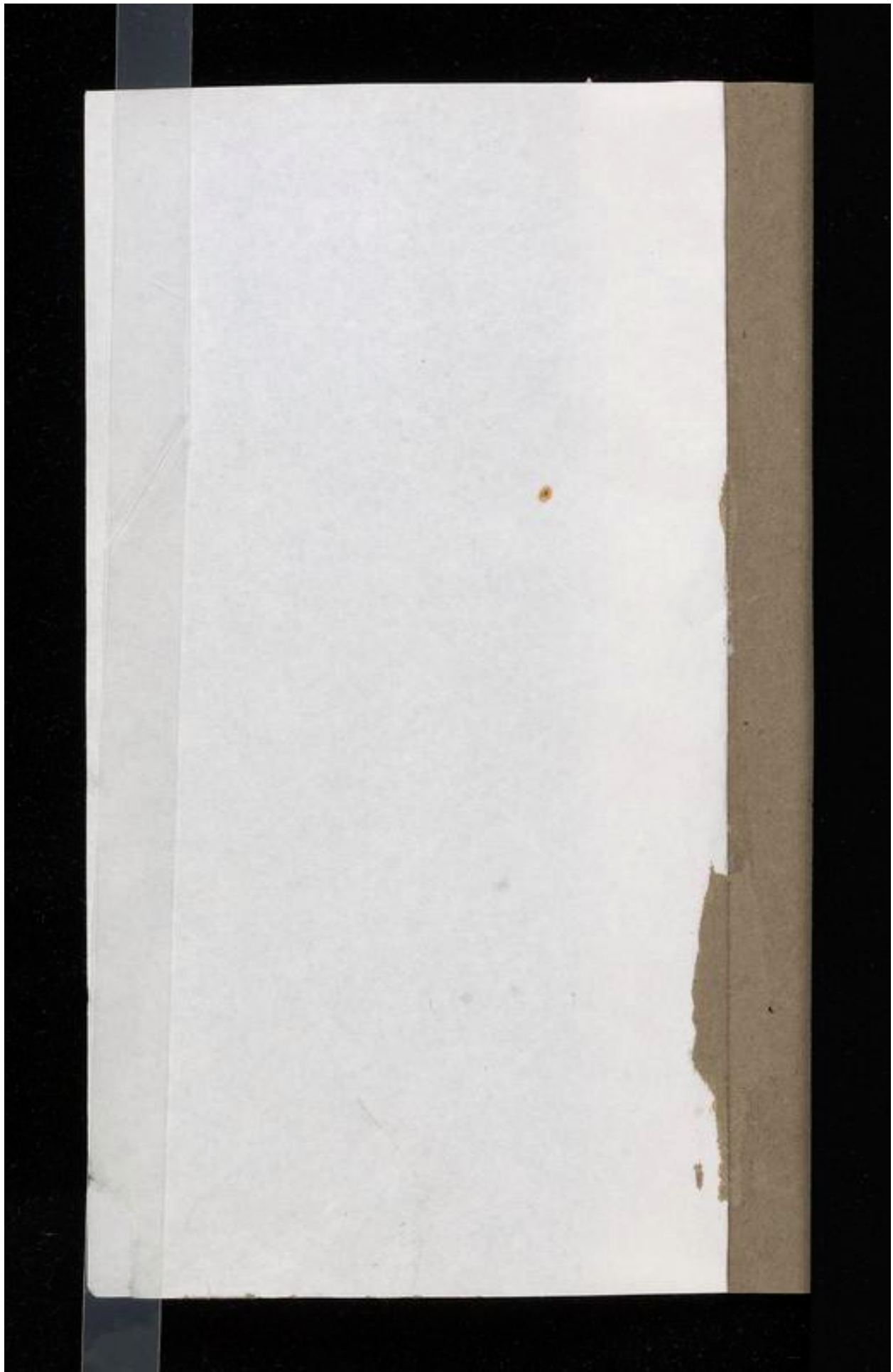
When referring to or citing this item please use the "handle" URL and not this document or the URL from which you downloaded it.

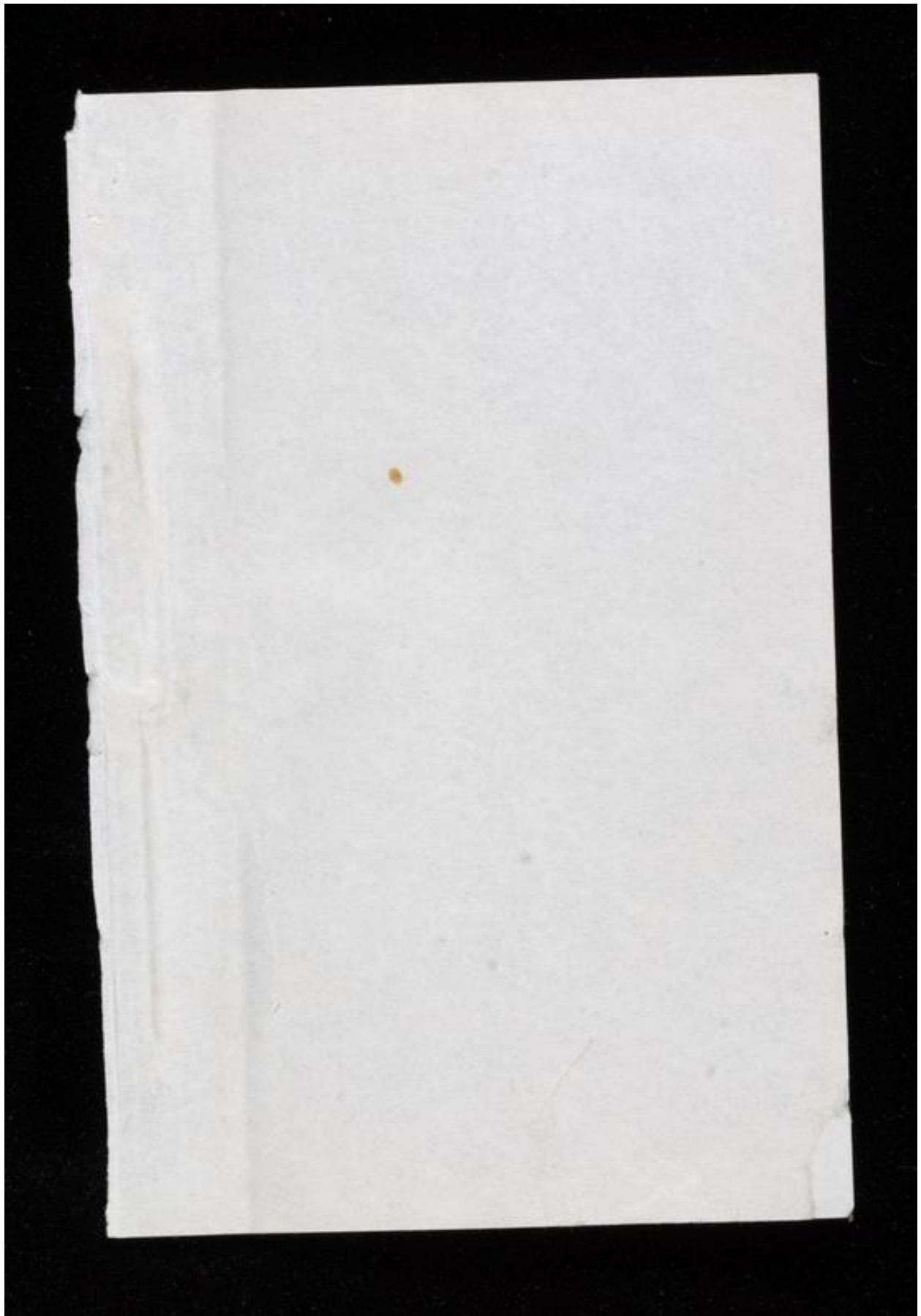
All works presented on New York University's Afghanistan Digital Library website are, unless otherwise indicated, in the public domain. The images available on this website may be freely reproduced, distributed and transmitted by anyone for any purpose, commercial or non-commercial.

NYU Libraries, Digital Library Technical Services, dlts@nyu.edu









هَدِيَّةُ سَيِّدِ رَاجِ الْأَخْبَاءِ

كِتَابِ أَوَّلِ

عِلْمِ
وَأَمِلَ الْأَمِيَّةَ

آثَرِ

مُحَمَّدِ حَرِيرِ

سنة ١٢٤٠



بِسْمِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
دیساجہ

بعد ادا می ما وجبت علیستما
برقارین کرام پوشیده نماز که مردم
نصارا در باب انتشار و وسعت دین خودشان
بسی جمعیت می ره باینه بزرگی دارند که بزرگتر
این جمعیتها (جمعیت زره ویت) هست .
ازین جمعیت و امثال آن سال بعد

هزار کتابها، و رساله‌ها، و مجموعه‌ها به بسیار
زینت و آراسته‌گی، و جلد‌های بسیار
بازینت و رنگینی، و تصویرهای بسیار ظریف
و شگله طبع و نشر شده (موسسونر)‌ها که
(میشینر) هم میگویند شش بهر طرف
دنیا مفت و رایگان و با قیمت بسیار از
پراکندگی می‌آیند. تا بواسطه آنها نشر افکار
مسیحی را در عالم رواج داده ادیان دیگر را
به آن کتابها ترنیت و تحقیر نمایند.
در یکی از این گونه رساله‌های باطله خود
شان دین مسیح اسلام را از علوم و فنون

عاری و خالی و سلاطین را دشمن علم و
 نشانداده اند که اگر چه واهی و پندیان بودند
 این سخن بر همه کسانی که از حقایق دین مسلمان
 خبر دارند ظاهر و آشکار، و آزاده دلیل و برهان
 ولی باز هم برای رفع شبهه ما و مدافعه دین
 حضرت محمد مصطفی علیه افضل الصلوٰة و التحیات
 از تتبع و مطالعه بعضی آثار فواید نامه ترتیب
 و تألیف این رساله بنام (علم و اسلامیت)
 پرداختم.

جریده (سراج الانباء) که در سایه
 معارف پیرایه پادشاه بادش و دین علم حضرت

(سراج الملة والدين) ادام الله دولته

يك دوره ششماهه خود را تحمیل نمود بمنبر

دوازدهم خود را در معرض انتشار برآورده است

خواست که این رساله فوائد ساله را بديته لنا

طرين، و تحفه للقارئین با نسخه دوازدهم خود به

مشتريين گرام خود عرض و تقديم نمايد. و هم تقاضا

گرام خود وعده ميدهد که هر ششماه يكبار همچنين

يك ساله لك كوچك در سايل علوم و فنون

مختلفه ميقدح عرض و تقديم ميكند. و من الله التوفيق

مديرو سراج الاخبار

محمد طهراني

عِلْمٌ وَاسْتِلَامَتٌ



بزرگترین عبادات، و شرفدارترین -
طاعتیکه بر مسلمانان فرض و واجب گردیده
همانا سعی و کوشش کردن در راه تحصیل علم است.
زیرا مقصد یگانه نخستین طاعت عباد
شناختن یگانه گی و وحدت ذات الهی است
که آن ممکن نمیشود مگر به تحصیل علم.

چنانچه بوقت نماز بر مسلمانها فرض گردیده
کوشش کردن در راه تحصیل علم تیر بهر روزه و هر وقت

۴
همچنان فرض شده است. هم تا بوقت مرگ
کوشیدن حتی زنان و مردان مسلمانان تحصیل علم
ما مورست زیرا حضرت قحط کائنات علیه
افضل الصلوة و التسلیمات فرموده اند:
«طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ»
(الحديث) یعنی «تحصیل علم بر هر مرد و زن
همه مسلمانان فرض است.» و دیگر حدیث
شریف از زمان طفولیت تا بوقت مرگ امت
ناجیه خود را بر طلب علم امر فرموده:
«طَلَبُوا لِعِلْمٍ مِّنَ الْمَهْدِ إِلَى الْحَدِّ» یعنی
«طلب کنید علم را از گهواره تا به قبر» و باین حدیث

شریف کہ: «طلبو العلم ولو بالعیین» طلب
کردن علم را اگر چه باشد در چین امر فرموده و بحدیث
شریف «رَبِّیْهِ الْعِلْمُ اَعْلٰی الْمَرَاتِبِ» رتبه علم را
از همه رتبه ها بلندتر نشان داده اند. پس چون
این همه اوصاف حلیله بمیدان باشد کدام نامیاد و کدام
خیبران حسد بر او برگزیند دشمنی دین اسلام با «علم»
جرات میورزند؟

علم شایا

قرآن عظیم شان که جلالتین اهل ایمان است
علوم ازلی وابدی دنیا و آخرت، و همه کائنات

وجمله مخلوقات را جامع است. ذات اقدس
الهی در قرآن کریم خود را اول تعلیم و تعلیم بیان فرمود:
«وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى
الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ
صَادِقِينَ» (الاحقاف) که باین آیه کریمه آدم-
علیه السلام و ذریت او را سبب استعداد و
قابلیت بیکه در «علم» داشتند از همه مخلوقات
شرفدار تر و بلندتر فرموده است.

ببینید: اول حضرت آدم علیه السلام را
خلق نمود، باز نامهای همه چیزهای کائنات
را به او آموخت، باز برای شیطان آفرید و

کرام خود نشان داده فرمود که: «اگر شما صادقان

باشید خبر بد دهید که انجیا چیست؟»

پس از اینجا خوبی معلوم میشود که آغاز خلقت

آدم علیه السلام تعلیم علم تیر به او آغاز نمود. هم چنان علم

«علم اشیا» که علم علوم حکمیه، طبیعی، و ریاضیه

و کیمیویه، و غیره داخل آنست تا حقیقت اشیا

علم آورده به وحدانیت بسیار با عظمت (خلا

اشیا) پی برده شود. لهذا ازین یک ثابت شد

که آفرینش برای آموختن شده است. و اهل اسلام

که بر قرآن کریم ایمان آورده اند و به این ایمان معتقد

خود و ارث حقیقی پدر خود شده اند.

«علم چیست»



حالا این را باید بدانیم که (علم) چیست؟
چرا که اگر ندانیم که (علم) چیست بحث ما عبث
خواهد بود. اما این را هم بگوئیم که مادرین ساله خود
«علم» را چنان تعریف و بیان میکنند که (مسلمانان)
آنرا می شناسند.

در مسلمانان «علم» نور است. آنچنان بگوئیم که
هر طرف ما را روشن میدارد، با آن نور اشیا را
که با آن مناسبت و روابط داریم از هم جدا کنیم.

پس پیش، چپ و راست خود را به آن می بینیم
آفتاب برای چشم، چشم برای مردمک هر چه که
بست (علم) تیر برای عقل همچنان یک چیز است
چنانچه انسان را برای هر کاری که میخواهند آنرا
بدستی اجرا کنند بر روشنی محتاج است، عقلتیر
برای هر کاری خود همچنان بعلم محتاج است. یک
انسان در تاریکی هر آنقدر کاریکه کرده تواند عقل
تیر بعلم همانقدر کار کرده میتواند.

در مسلمانان (علم) رهبر (عمل) است.
علم بعلم را در خست بسیار میگویند. هیچ نیست
که (علم) را برای (عمل) انسان میخواهد. زیرا سر

تجارت انسان سعی و عمل اوست. همه احتیاجات
خود ما را با عملهای خودمان رفع کرده میتوانیم.
از عملهای مقصد گانه ما خبر ما، و خوبها، و منفعتها
رسول بر حق ما: «خیر لعلم ما نفع»
فرموده یعنی «بهترین علم منفعت دهنده است»
پس معلوم شد که خیر و منفعت خود ما را با علم میدانیم.
و نسبت به علم خود بواسطه عمل خود یعنی کار خود
خیر و منفعت را بدست آورده میتوانیم. «علم»
و «عملی» که با هیچ منفعتی ندمد یک پیه
هم نمی آرد. حضرت خیر الشیر فرموده: (أَعُوذُ
بِاللَّهِ مِنَ الْعِلْمِ لَا يَنْفَعُ) یعنی (از علم که منفعت

بجای اینهمه. و ازین معلوم میشود که در دین مسیح
اسلام طلب جستجوی علم محض برای خیر و منفعت
و بدست آوردن خیر و منفعت لابد به (علم) محتاج
خیر از کارهای عادتیکه انسان آنرا دیده و
شنیده شنیده یاد بگیرد. مانند نوشیدن
و خوردن و امثال آن دیگر همه کارهای منفعت
آور خیر بروری که میخواهد آنرا بعمل آورد علی الخصوص
که آن کار از کارهای بزرگ و مهم بهم باشد لابد به علم
محتاج است. هر کار از خود یک علم مخصوصی دارد
که بدون علم آن عمل از قوه بفعل نمی آید پس هر کاریکه
انسان بران اقدام میکند اگر علم آن کار را نداشته باشد

بهمچو صورت آن کار را بر سر سائیده نمیتوانند.
مثلاً: یک کاتبی را که در مدت عمر خود قلوبه کشتی
باشد در پیش یک کشت زاری میارید، و قلوبه
را بدستش بدهید که قلوبه کشتی کند آیا قلوبه کشیده
میتواند؟ و کذا الک اگر یک قلوبه کشتی را که هیچ خط
و کتابت را نگذاشته در پیش یک میز نوشته
بنشانید، و قلم و دو اتر را پیشش بدهید آیا یک حرف
نوشته میتواند؟ لهذا معلوم شد که عملها یعنی کار را باید
از اینها میگوئیم که نسبت به جنس آن کار، و قلم
بنوع آن عمل، و موافقت بعضی آموختنیها برای لازم
این است که این جنف صنف آموختنیها، و نوع

نوح یاد گرفت نیهای هر کدام جدا جدا یک فن و علم است



نوشتن خواندن

برای بدست آوردن هر فن و هر علمیکه باشد

در اول امر خواندن و بعد از آن نوشتن لازم است؛
و ازین است که ذات اقدس الهی در آیات نبیانه

نخستین قرآن عظیمشان خود بواسطه جبریل علیهم السلام

اول از خواندن و نوشتن آفاقی تعلیم حضرت

رسول واجب العظیم را فرمود:

«اقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ

عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ» (الأنعام) (یعنی بخوان

رَبِّ تو بزرگترین جلای کریم هست آنجا یک
نوشتن را بقلم یا موزانید. انسان را خیر بانی
دانستند که نمیدانست.

لهذا به این آیه کریمه بصورت بسیار
اشکار بیان فرموده شد: که انسان خیر بانی
که نمیداند محض بخواندن و نوشتن آنرا میداند.
پس چون چنین است اول توصیف و تعریف
ابتدائی نیکه در باب (علم) بیان شود، و جواب
«علم چیست» گفته شود بهین خواهد بود که اول
(علم) عبارت از (خواندن) و (نوشتن) است.
حق تعالی جل و علا بحضرت خاتم الانبیا

موجب آیه شریفه مذکوره اول خواندن و نوشتن
را تعلیم می کند. اما آن خوانان و نویسندگان
دیگر یک کیفیت دارد که ماورای بشریت است.
و چنان یک تعلیم و تعلم روحانی است که ما از انبیا
البتة نمیدانیم زیرا هر کس پیغمبر است که آزاداند اگر
خواندن و نوشتن با هم مانند خواندن و نوشتن
بنی باشد فرق کجا میماند؟ اما چون الله تعالی صراحتاً
در قرآن کریم خود میفرماید که بخواندن و نوشتن که
آثر قلم است انسان را چیزهایی که نمیداند می آموزاند
از انرواز و قیام دنیا آفرینش یافته همه انسانها
محض بخواندن و نوشتن صاحب علم شده اند.

لاجرم بر ما مسلمانان آموختن خواندن و نوشتن
که آغاز ابتدائی (علم) است، و بلکه مادر همه علوم
و فنون است فرض شمرده میشود (خواندن) است
که بنیای آن به دانشها و معلومات پیشینیان خود
وارث می‌شویم. (نوشتن) است که بواسطه آن
دانشها و معلومات خود ما نرایه باز آینده گان
خود میراث می‌گذاریم. (خواندن) یک سرمایه است
که (نوشتن) آن سرمایه را در بازار رواج عرفان بکار
انداخته بخط ملخصه اقرونی میدهد.
مقصود از نوشتن خطاطی میرعماد نیست.
بلکه قوه تحریر است که مقصد و مراد خود را و معلومات

خود را بواسطه قلم بدگریری بخوانانده و بدانانده خواند
و نوشتن از هر گریجائی ندارند. و لازم و ملزوم هر یک
میباشند. بسیار عالم نمائی هست که خوب میدانند
و خوب میخوانند ولی قوه تحریر ندارند که چار سطر یک
چیزی بتوانند بنویسند. لهذا علمشان برای خودشان
منحصر مانده باز آینه گاهشان از آن علم و عرفانشان
هیچ استفاده نمیتوانند. لهذا نوشتن از علم خواندن
فائده اش عامتر است. زیرا اگر نوشتن نبود
هیچ کتاب بوجود نمی آمد. و چون کتاب نبود علم
هم مفقود میشد. چرا که ما همان علمی را میخوانیم که نوشته
شده باشد. خواندن علم سینه های مردم را خواند

نمیخوانیم. و ازین است که در وقت حاضر خوانند

از نوشتن آغاز میکنند. حتی اول (الف) و

(ب) را که به اطفال می آموزند بنویشتن می آموزند

بعضی شکل (الف) و (ب) را بقلم خود و بطلن نویسانند

الف و ب میگویند.

پس معلوم شد که تعریف ابتدائی (علم) -

(نوشتن) و (خواندن) است. حالانکه در مسلماتی

خواندن و نوشتن از لوازمات ایمانست.

اِقْنَاءُ عِلْمٍ وَعَمَلٍ

علم با عمل بای بسیار است که با طاعت و عبادت

ما را در کارهای دنیا و آخرت ماموفتی و کامیاب
میسازد پس در انحال نظریه عمل و کاریکه مامیخواهیم
انرا سر مشق حرکت خود بگیریم باید که در همان عمل
صاحب علم بشویم. اعمال یعنی کارهای انسان از
حد حجاب افزونست. چونکه اعمال همه کی سعی،
و کوشش، و مجاهده موقوفست سعی و کوشش و مجا
دایمی کارها را غیر محدود و خلی اقرود می کند. حضرت
ما یرتعالی جل و علی (لَیْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى)
(الاید) فرموده یعنی نیست برای انسان مگر اینکه
سعی و کوشش و زور سعی و کوشش موجب کثرت بسیار عمل
میگردد بسیار سعی اقرودنی علمها را موجب

میشود. و همچنین علم ما و عمل ما یکدیگر خودشانرا افز
داده چنانچه علم می سبب سودمند می شود و عملهای معلوم
تیرکاری از پیش برده نمیتواند.

برای انسان در اقل امر دو کار است
که یکی کارهای آخرت است، و یکی کارهای دنیا.
در هر دو کار انسان بحکم محتاج است بدون
علم انسان خود را نمیشناسد، و چون خود را نشناخت
خدا را نمیشناسد، و چون خدا را نشناخت حق -
رسول، حق والدین، حق استاد حق پادشاه
حق وطن، حق اولاد، حق همسایه، حق بمنوع، حق
هم مآبی را نمیداند، و بجای آنی آرد که در آن وقت

لا ینسخ الله مسلمان بهم گفته میشود.

بِی تَنَهَا بَوَدِکِ لِم

حضرت خالق بهیما جل و علی بحضرت

خواجہ ہر دوسرا محمد مصطفیٰ امر و تنہا میفرماید

کہ: (قل رب زدنی علما) (ایلاہ) یعنی (گو):

رب من علم مراد انما اقرون کن

این است کہ این آیه کریمہ یک حقیقت

بسیار بزرگیت کہ سجد و نہایت بودن علم

بما مسلمانان نشان میدہد. زیرا ایا وجود کہ علم

الازل و ابد را بحضرت رسول کریم خود تعلیم فرمود

باز هم برای مناجات افزونی علم به آن دانسته
بغیر از ذات الهی دیگر همه چیزها را از صفحه قلب
مبارک خود بیرون کشیده امر و نهی میفرماید.
و ازین حدیث شریف تیر محمد بون علم صحیحاً
معلوم میشود که فرموده: (مَنْ قَالَ أَنَا عَالِمٌ فَهُوَ
جَاهِلٌ) [الحديث] یعنی (آنکس که میگوید من عالم
ام جاهل است.) [الحديث]. و حضرت یار تعالی
در قرآن عظیم میفرماید: (وَمَا أَوْفَّقْتُم مِّنْ آلٍ إِلَّا قَلِيلًا)
یعنی (شمار از علم چیزی داده نشده است مگر
بسیار کم) و این حدیث شریف که: (مَنْ قَالَ
لَعَلِّمَ غَايَةَ فَقَدْ تَجَسَّعَ حَقُّهُ وَوَضَعَهُ فِي عَمْرٍ مِّنْزِلَتِنَا لَنَلْزِمَهُ

وَضَعَهُ اللَّهُ بِهَا.) یعنی (هر کس بگوید که علم
یک نهایی دارد حق آنرا از آن کرده خواهد
بود، و در یک جای که خدا آنرا وضع نکرده و
میکند.) سراسر لایقنای بودن علم را ثابت
میسازد.

پس معلوم است که در مسلمانان برای علم
هیچ حد و نهایی نیست. و نسبت بعلم الهی هم معلوم
بیشتر نیست. بشریت با وجودیکه بدرجه که
هوا پر و ازمی کنند در علم ترقی کرده اند با هم
نسبت بعلمیکه کره زمین و کره هوا را بساز و علم
قطره را بجز هم نمی گیرند.

اختراعات، و کشفیات تازه بنانه مدنیّت
تیر غیر محدود بودن علم را اثبات میکند. بکفایت
بحقیقت غور کنیم: امروزه روزاگر یکی از باب
(اوروپا) یا (امریکه) برود در پیش آناه
مدنیّتی که انشاالله بیدان آورده خود را کم میکند.
آن بناها و عمارت‌های معظّم دهرشناسی که
سی چهل طبقه بلند رفته، و هزارها خانه و اتاق را
مالک است، موافق آن گونه بناها جاده‌ها و
بازارها و سرک‌های باصفای باپهنای پنجه که مانند
ریخته‌گی منظم می‌آید، ترام‌های با الکترونیک
متحرک، ریل‌ها، موتورها، واپورها، تلگرافها،

مفقونیه، تلکرافهای بی سیم، ماشینهای

پرندۀ رادیو هوا و در روی زمین، در زیر زمین،
ببر روی بجز در زیر بجز در جوف هوا یک فضا

یک سرعت، یک حرکت، یک روشنی،

یک شطارت که عقل ما هم برابر نمی آید!

این است که همه این درخشنده گیهای مجیر لغو

مدنیّت حاضر را علمهای مختلفه متنوعه بطور آورد

است. علم سعی و عمل را آموخته، سعی و عمل اثر را

بمیدان آورده، اثر را دیگر علمها را نتیجه کشیده،

و همین صورت علمها و علمها و علمها

را الی ان شاء الله کشیده رفته است. و هنوز یکجا

خواهید شید؛ چونکه در قرآن کریم: «وَلْيَخْلُقْ مَا يَشَاءُ»
تَعْلَمُونَ» فرموده شده.

ایا ما چو را عِلم را محَل
وَد کرده ایم؟

ایا چو یک مرد فرنگستانی، یا امریکائی،
یا ژاپانی دو صد هزار سیر و یک چیزی سنگینه
را بجزکت یک سنگشست بالا برده بر زمین میگذارد؟
و مایان از دو سیر زیاده تر چیز را با دو دست
هم بالا کرده نمیتوانیم؟ حالانکه دقوت وجود،
و توانائی بدن از وسیع پا کم نمی آیم. دویم،

دو دست، دو پا که او دارد ما هم داریم یک کله،
در میان آن کله یک مغز، در آن مغز یک عقل که
او دارد ما هم داریم پس چه شد که او دو صد هزار
سیرتقلت را یک انگشت بر میدارد و ما نمیوانیم؟
باید دانست که آن قوت و توانائی از آن
مرد فرنگی، یا امریکائی، یا ژاپانی نیست. بلکه قوت
علم است، علم!

بلی، اگر (علوم طبیعی، مینجانیکیه، ریاضیه)
نبود این قوت بعمل نمی آمد یعنی جبرائقاهاست این
عجیب الخلق پستی که در بندرگاههای بزرگ
دنیا دیده میشود بوجود نمی آمد.

حالا بقدری این مسئله را تفحص و بسنجیم
که با وجود این همه احکام و اوامر حلیله که دین مبین
اسلام در خصوص تحصیل علم و غیر محدودیت آن
بیان فرموده ما چرا در انبیا کوتاهی کرده ایم؟
و علم را تنها بر علوم اخروی حصر کرده در کارها
دنیاوی خود پیاده پامانده ایم؟ و به این سبب
محکوم و محتاج اور و پائیان، امریکائیان، -
ژاپانیان گشته ایم؟ و گرنه در اخلاق حسنه،
در کرم و سخا، در رحمت و شفقت، در حیا و
عفت ما بار بار از آنها برتری داریم.
این نیست مگر اینکه ما (علم) را محدود

(وَأَعْمَالٍ) خود را محصور کرده ایم، و چنان بیندیم
که (علم) تنها عبارت از همان آموختنیهاست
که کارهای آخرت را می آموزاند (علم) با دنیا
و کارهای دنیا هیچ داد و معامله ندارد حتی اگر
یک کسی یک کمی از علم آخرت بداند، و یک دو
کتابی در انبیا خوانده باشد آنرا (عالم) میگویند
ولی کسیکه علمهای حیات دنیا را که واسطه بدست
آوردن ثوابهای آخرت است بداند، و هم بر
صورت مکمل آنرا خوانده باشد او را (عالم) نمیگویند
حال آنکه حضرت پیغمبر بر حق مافرووده، (من اراد الله
نيا فعليه بالعلم، من اراد الاخرة فعليه بالعلم ومن اراد

هَذَا مَعًا فَعَلَيْهِ بِالْعِلْمِ) یعنی: «اگر کسی دنیا
را میخواهد بعلم باید توصل کند، و اگر کسی آخرت را -
میخواهد بعلم باید توصل کند و اگر کسی که هم دنیا و هم
آخرت را میخواهد بعلم باید توصل کند» که باین
قول مبارک برای کارهای دنیا و آخرت (علم)
را محتاج الیه امانت ناجیه خود نشان داده اند -
پس اگر اعمال دنیوی مجاز غیبه و آموختن علم
امر مغفیر بود. لاجرم در مسلمانان دایما در علمها یک خیر
و منفعت های آخرت را اثر بخشید و علمها یک
خیر و منفعت های دنیا را نتیجه دهد (بعلم) امر حکم
شده است.

برای محافظه دین و دولت ما، برای
سلامت و ترقی وطن و ملت ما هر آنچه را می‌خواهیم
و دانشهایی که لازم باشد همه را بیاموزیم، بلکه
بدست آوردن آن علمها - بشطری که
به ایمان و عقیدت ادما بقدریکندره خلل نیارد -
بر ما فرض شده می‌شود. حتی اگر آن دانشها،
و آموختنیها در (چین) هم باشد برای آموختن
آن بنا بر امر شیوای بزرگ خود باید برویم، و
بیاییم، و بیاریم. البته که در (چین) برای
علمهای آخرت نخواهیم رفت زیرا در آنجا
آن چیز وجود ندارد. بلکه برای آموختن حکمت.

و صنعت خواهم رفت .

حضرت فخر عالم صلی الله علیه و آله و سلم
فرموده: (الحِکْمَةُ خَالَةُ الْمُؤْمِنِ أَخَذَهَا)
ابْنُ وَحْدَهَا (الحديث) یعنی: «حکمت بیگار
گشود و مسلمانست . هر جا که آنرا بیاید بگیرد»
بدیگر حدیث شریف خود میفرماید: «خَذِ
الْحِکْمَةَ وَلَا يَضُرَّكَ مِنْ أَيِّ وَعَاءٍ خَبَتْ»
(الحديث) یعنی: «حکمت را بگیر، از هر محفظه
که برآید ترا ضرر نمی بخشد» حضرت باری تعالی
در کلام قدیم خود میفرماید: «فَاسْأَلُوا أَهْلَ
الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» یعنی: «اگر نمیدانید»

از دانا یان آن پیر سید پس دین مبین اسلام
که اینقدر او امر حلیله را در باب طلب علم و
حکمت، و صنعت، و معرفت بر مسلمانان امر
فرموده است که دگر ادیان بجان غیر هم که بایه
وضاحت و روشنی متدینین خود را بعلم، و
حکمت تخریب و ترغیب نموده باشد.

چنان تحصیل باید کرد

اول بر هر مسلمان فرض عین است که
بعد از آن که نوشتن و خواندن را ابتدائی خود را بیاموزد
هماندم بعلیهایی که بسایه آن علیها اعتقاد دین مذکور

مسلمانی خود را متین و استوار سازد، مشغول
و برداشتنی آن علمها خدا، و رسول، و احکام الهی
و وظیفه اطاعت اولوالامری، و صحت بدن،
و حقوق عاقله، و ملت، و وطن، و دولت خود را
بشناسد که آنهم علم عقاید، علم حساب، علم اخلاق
معلومات مدنیّه، حفظ البصحه میباشد. همه
مسلمانان در تحصیل این علمها مشترک و مجبورینند.
اما اگر در پی شرحها، و حاشیهها، شرح
حاشیهها، و حاشیه شرحها بزیلع اوقات خود
پردازند از یک علم آن بیک عمر بگذرانند و آنست
حال آنکه معلوم حکمت، و طبیعیه، و منجانیکیه، و کیمویه و غیره

ملک و غیره که دولت، وطن، و ملت مایان
اجتاج فوق العاده دارد و بهمان درجه محتاج و لاعلاج
میباشیم. چونکه اگر آن علوم را مسلمانان نیاموزند
دایما مغلوب، محکوم، محتاج خواهند بود. و
هیچگاه راحت، رفاهیت، ثروت و قوت
را مالک نخواهند شد. ملکه‌های شان آباد
نخواهد گردید، از شر دشمنان خود ایمن
خاطر جمع نخواهند ماند.

دین اسلام مسلمانها را امر فرموده :
«بهر سلا حیکه دشمنان تان مسلح باشند
شما هم خود را مسلح سازید» حال آنکه مسلمانیها

توپ، تفک، گله های صدمی، قلعه های
ستار آهین پوشش بحری و کشتیهای تخمبچه
و ماشینهای طیاره وائی، ریلها، تلگرافها،
ماشینها، فابریکهای نفت. بلکه علمها و فنونها
که آن چیزها را بوجود آورده.

هزار افسوس که بسوی این علمها نظر
بمقیدی و بی پروائی دیده میشود. بلکه آنها را
علم فرنگی و شیطانان را شمرده از ان تصرف هم
میشود. اما اگر بحقیقت غور کنیم مسلمانها دینا و
نصای تحمیل علوم حکمیه و طبیعی و غیره را مورد
میشوند. زیرا در قرآن کریم ما که اصل دین ما

عبارت از آنست بسی آیت‌های کریمه هست که یک
صراحت تمام ما را به علمهای آثار و اکوان، و
آشیاء و طبایع دعوت می‌کند:

«النَّظَرُ وَإِنَّمَا ذَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ»

(الایه) یعنی: ببینید که در آسمانها، و زمین

چه خیر است» «وَكَايِنَ مِنْ آيَةٍ فِي السَّمَوَاتِ

وَالْأَرْضِ يَمْزُونَ عَلَيْهَا وَهُمْ عَنْهَا مُعْرِ

ضُونَ» (الایه) یعنی: «در آسمانها و زمین

بسی آیتها و عبرت‌هایی هست که انسانها

انسان روی خود را تابداد و می‌گذرند»

«فَيُتَوَرَّأَوِ فِي الْأَرْضِ فَانْظُرْ كَيْفَ

كَانَ عَاقِبَةُ الْمَلَكَيْنِ» یعنی: «بر زمین بگردید؛
بهینید که عاقبت کسانیکه آیتها، و فرموده های را
دروغ دانستند چنان شد!»

«إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَخِلَافِ
الَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْفَلَاقِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا تَمُوجُ لَنَا
وَمَا أُنْزِلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَّاءٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ
بَعْدَ مَوْتِهَا وَتَبَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ ذَايَةٍ وَتَصَوَّرَ
الرياح والسحاب المستعربين السماء والأرض
لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ» (الاحقاف) یعنی:
«در آفرینش آسمان و زمین؛ و در
اختلاف و در اگر گوئی شب و روز؛ و در

کشتی نیکه در بحر برای منفعت مردمان رقتاً
دارد؛ و در بارانیکه زمین بعد از مرگش به آن زند
ساخته؛ و در هر حیوانیکه بر روی زمین ننگینه
شده؛ و در بادمانیکه میوزد؛ و در ابرمانیکه
در مابین آسمان و زمین منخر است بسیار آنها
و غیرتها برای قوم دانایان آن موجود است.»
«وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ لِنَضْحِكَهَا لَلنَّاسِ
وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالَمُونَ» (الایه) یعنی:
«اینها مثالهاست که برای انسانها آود
ایم که آنها را بخیر عالیهها بهچکس نمیداند.
انیت که این آیات مینات پر محبت

حکمت آیات خالق ارض و سموات جلالت
عظمه و مانند این بسی آیات دیگر هر یک یک
منهراج مستقیمست که همه علوم و قنون هیت؛
جغرافیا، تاریخ، حکمیات، طبیعیات، ریاضیات
و غیره از این استخسراج میشود.

هرگاه یک شخص بیک از علم هیت و فلکیات
بیچ بخوانده باشد؛ و از شکل، تقسیم مجرور و
وجهات و طبقات، و موجودات زمین و
امکان یا خبر نباشد از دیدن محض آسمان و
زمین چه استفاده خواهد کرد؟ قوه نظر بشر یک
اقفی را که از هر طرف بکشد فرسخ مسافت داشته

باشد متواند دید آیا همین قدر دیدن عظمت
و علویت ایقانیکه حضرت صلوات الله علیه
علیم در خلقت آنها اراده فرموده چنان درک
خواهد شد؟

هرگاه تاریخ و جغرافیا نباشد از سیر زمین
و عاقبت مگذرین تا چه درجه آگاهی حاصل
خواهد شد؟

هرگاه ریاضیات خوانده نشود از گردش
شمس بر اطراف زمین و بوجود آمدن شب و روز
چند چیز نفهمیده خواهد شد؟ اگر علوم طبیعی و کیهانی
دیده نشود کیفیت ابر، و باران، و باد، و حیوانات،

و نباتات و غیره چنان تفسیر خواهد شد ؟

«لَا رُطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ

مُبِينٍ» (الانباء) یعنی : (هیچ تر و خشکی نیست

که در قرآن عظیم کریم نباشد.)

برین آیه کریمه ما سلفانها ایمان آورد

ایم ، و عین الیقین میدانیم که صدق و حقیقت

لهذا هو القدر که علوم و فنون تر و خشک را به

آریم هما القدر معجزات بیانات قرآن کریم را ظاهر

و آشکار می بینیم

تنها در همین آیه کریمه بقدری غور و تفکر نمایم

که میفرماید :

«وَأَنزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ

وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ» (الانبیاء) یعنی: «نازل

کردیم آهن را که در آن قوت شدید و نفع های

بسیار است برای مردمان»

پس اگر آن قوت شدید، و آن منافع

کثیره این معدن بسیار کار آمد پر فائده که در آن

اقدس آبی برای منافع بندگان خود خالق فرمود

عبارت از یک تیغ و سنان، و یا یک تان

و سندان باشد برای بآس شدید، و منافع کثیر

آن یک مثالی گمالتشکیل نمیدهد. حال آنکه غیر آن

تیغ و سنان که در یک زمانی قوت میدهد،

و باس شديده آن چار قطار چهارگرفته بود و در وقت
آن باس شديده در قلعه های سیاره هینکشت بهای جنگ
زره پوش، و گله های صد منی طو بهای بیمه بر قلعه و
خروش، ظهور و تجلی نموده است. یکبار اگر یکصد
هزار شهر بران بر مهیت عساکر قطعه اسلامیه را که برا
اعلان کلمه الله و محافظه حدود و ولایه، و پاسداری
ناموس ملیت با تفنگ های ستر نشینده دار
جان شگاف در زیر نظر آرمی البته که باس شديده
حدید را خوبرو و هنروران مشاهده کنیم اینهمه خیر
عجیب که برای حرب و قتال این عصر پیش
و قتال ظهور آمده جمله گی در زیر پر تو بهمان باس شديده

حدید داخل است که از همه آنکس استفاده
کردن مسلمانان الزم است تا معنی حقیقی آن
ایه کریمه کتاب مؤمنان به خود را بخوبی درک و
عقل کرده بتوانند. و سجده شکر الهی را
بیشتر بجا آرند.

چنانچه باس شدید حدید را یکد رجبه بیا
کردیم، حالا یکد ری در منافع آن برای مردمان
غور و تفکر نماییم:

امروزه روز این معدن پر سر آهمن
برای منافع بشریه بدرجه حیرت خدمت میکند.
فائده و منفعتها یکد آهمن برای عالم انسانیت

می بخشد و بگریه و بیچارگی از مواد معدنیّه نمیتواند که بجا آرد.
برای اثبات این مدّعاتها بسوی راهبهای^{تشیکی}
در قطعات خمسه روی زمین مانند رگهای حیّات
وجود انسان ممد و دشته است یک نظر کرد
کفایت میکند. ریلهای که در یک ساعت نود
پنجاه و یک مایل مسافت را قطع و با باد میدان مسابقه میدهد،
و خطهای تلگراف و تلفونیکه تمام کره زمین را مانند
شبكة عنكبوت احاطه کرده، و مانند پل و تونل
پلهای آهنین بسمه، و هزارها چیزهای دیگر که از سوا
گرفته تا مناره سه صد گزّه (ایفل) داخل شهرت
جمله گی از منقعاتهای حدید است که خداوند عالم

سواره نیل در شهر پاریس
نشان میدهد

در کتاب قدیم خود بخلق فرمودن آن بر بنده گان
خود منت نهاده است .

پس ما مسلمانان می باید که همه علمهائی را که
این منفعها و فائده را می بخشید یا موزیم ما و از
همه این واسطه های دفع احتیاج خود فائده برداریم
تا حق شکران این نعمت بزرگ رب عظیم الشان
خود را بجا آورده تفسیر حقیقی (و منافع للناس)

را دانسته باشیم !
انتها

آثر فائده

محمد طهرانی

۱۳۳۰

ذیل

چون رساله (علم و اسلامیت) محتاج
نظر تحقیق و تنقید علمای ذوی الاحرام و وطن عزیز
دیده میشد از انرو قبل از طبع شدن بنظر عرفان
اثر جناب فضیلت مآب (مولوی عبدالرشید)
خان صاحب که یکی از علمای با فضل و کمال -
ذرباره معالی با حضور اعلی حضرت شامانه و مدبر
مدرسہ شاهی و از اعضای کرام محکمہ مبارکہ (میزان)
تحقیقات) میباشند عرض کرده و صلاح و تصحیح
آنرا رجاء و بیان فرمودند و بنسب کرام عالی قاضیانه

شانرا در انبواب استرحام نمودیم. فاضل مشأ
الیہ چیزیکہ درین خصوص نقتلم مبارککشان-
نوشته اند عینا در ذیل رسالہ خود علاوہ
نمودہ کتب شرف مبأ

بنمایم.

محمد علی





(اُطْلُبُوا الْعِلْمَ مِنَ الْمَهْدِ إِلَى اللَّحْدِ)

این مقوله بهمین عبارت حدیث نبوی صلی الله

علیه وسلم گفته میشود و مضمون آن صحیح است

و قریب المضمون بآن این حدیث شریف است

که در یکی از کتابهای صحاح سیئه و مشکوٰۃ

شریف است که از حضرت ابوسعید خدری

صحابی روایت است (قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى

عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَنْ تَشْبَعَ الْمُؤْمِنُ مِنْ خَيْرٍ سَمِعَهُ

حَتَّى يَكُونَ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ) یعنی: هرگز

سیر نمیشود مسلمان از خیریکه آنرا بشنود که مراد از

۴۵

خیر علمست) زیرا که علم خیریت شنیدنی تا آنکه
فتهای وی بهشت باشد. و رسیدن بهشت
بعد از مرگست.

(رَبِّتَهُ الْعِلْمَ أَعْلَى الرُّتَبِ) این مقوله
تبرهین عبارت حدیث صحیح نیست و در روایت
در اثبات مدعا انجحد حدیث صحیح است که در یکی
از کتب سنیّه و در مشکوٰۃ شریف هست بروایت
حضرت ابوامامه باطنی رضی الله عنه که بحضور آنحضرت
دو نفری یاد شدند که یکی عابد باشد و دیگری عالم
(فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَفَضْلُ
الْعَالِمِ عَلَى الْعَابِدِ كَفَضْلِ عَلِيٍّ دُنَاكَ) یعنی

فضیلت عالم بر طایفه مانتد فضیلت نیست
بر ادنا ترین شما. دلیل بر بزرگی علم در دین اسلام
آنست که در قرآن عظیم و حدیث شریف از کفر
باسم جاہلیت تعبیر فرموده اند در سوره مائدہ
در خبر و ۶ است (الْحُكْمُ لِلْجَاهِلِيَّةِ يَوْمَئِذٍ
وَمَنْ احْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا الْقَوْمُ يَوْمَئِذٍ)
و در سوره (اَنَا فَتَحْنَا) است (اِذْ جَعَلْنَا
كُفْرًا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ حَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةِ)
و مراد بآن کفر است. دلیل دیگر بر فضیلت
و ضرور بودن علم در دین اسلام آنست که
که در علم فقہ شریف و علم اصول فقہ ثابت است

(که چهل در دار اسلام خذرت)
یعنی هرگاه شخصی در دار اسلام زیست و تربیت
یافته باشد و مسئله از عبادات یا معاملات
کار خلاف شرع از وی صادر شود هرگاه در
عذر خود بگوید که من نادان شریعت میباشم
قاضی و حاکم را امرست که آوی بازخواست
کند که چه سببها را امور و احکامیکه تعلق بتو دارد
خود را واقف نساختی و آنها را نیاموختی و
هرگاه زیست و تربیت شخص در دایره عرب
شده باشد و عذر آورد که من نادان شریعت
بودم و ننمیدانستم قاضی و حاکم عذر او را قبول

کنند. و درین اوقات درد را سلام تیر عذر
نادانانی شریعت را قاضی و حاکم رسماً قبول
میکند نه شرعاً.

دلیل برناقتنای بودم ^{عن}
(قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مِثْلَ دُرِّ الْكَلِمَاتِ
رَبِّي لَنَفَقَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنْفَقَ كَلِمَاتُ رَبِّي
وَلَوْ جُنًا مِثْلَ مَدَدَا) سوره (كهف) ۱۶
یعنی بگو ای محمد اگر باشد آب دریا
محوط که شامل زمینست سیاهی برای شستن
سخنان پروردگار من (یعنی معانی قرآن

- یا معلومات الهیه) ہر آئینہ فانی گرد و نماند
آب دریا زیر کہ جسمت و ہر جسم قنای می باشد
و این آب دریا بہ نہایت رسد پیش از آنکہ
بپایان رسد و نماند علوم آفریدہ کار من بہت
آنکہ غیر قنای است پس بحدائق قنای کلمات
ناقنای نوشتہ نشوند. اگرچہ بیاریم مثل دریا
محیط را برای مدد آن مداد. گویند بلی آیہ وقتی نازل
شد کہ یہود و مسلمانان را گفتند کہ در کلام خود بخوانند
(وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى الْحِكْمَةِ فَقَدْ آوَتْهُ حَيْرُ الْكُفْرِ) و
زعم محمد آنست کہ او را حکمت دادہ اند پس
علم شما بسیار باشد و دیگر بارہ بخوانید.

(وَمَا أَوْثَقْتُمُ الْعِلْمَ إِلَّا قَلِيلًا) -

جمع در میان آیند و سخن چگونه توانید کرد .
حق تعالی درین آیت فرمود که علم حق تعالی تنها
ندارد و هر چند کسیر علم بسیار بود در جنب علم الهی
کم از کم میتواند بود . علمها از بحر علمش قطره
آن چو خورشید است و اینها ذره

اگر کسی در علم صدیقان پیش علم کاملش ندان بود
دیگر دلیل بر نامتناهی بودن علم این آیه
کریمه (وَلَوْ أَنَّ مَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلًا
وَالْبَحْرِ يَمْدًا مِنْ بَعْدِ سَبْعَةِ أَبْحُرٍ مَا نَفِدَتْ
كَلِمَاتُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ غَفِيرٌ حَكِيمٌ) سوره

لحمان جزو ۲۱

برای تاکید جواب همان شبهه یهود که
در آیه سوره کهف بیان آن شد این آیه کریمه
تر و دل اجلال یافت که هرگاه آنچه در جزئیت
از درختان اینهمه قلمها بودی و دریای محیط
تا و سمعت خود میدادندی و آنرا بعد از قناء آب
آن هفت دریای دیگر میدادندی و بآن قلمها
و بآن میداد تا کتابت کردند عی سلم الاهی و عجا
صنع الاهی بیابان رسیدی بدستیکه حقا
غالبست در حکم و فرمان بنفیسایت و داناست
یکه هیچ چیز از عی سلم و حکمت او خارج نیست

فرق باین علوم دنیا و علوم آخرت
بدگیر چنینست بغیر از نیت (دل) هرگاه علوم
صغیره خالصه اخروی را نیت اتقاع منافع دنیا
یا بخوانند همه آن علوم دنیا است که با آخر
منفعتی ندارد.

(قال الله تعالى وَلَا تَسْتَوُوا بِآيَاتِهِ
تِي ثَمَنًا قَلِيلًا) یعنی مخرد و تبدیل مدید
آیات من بهای اندک و تیارا.

و هرگاه غیر مسلم که در ادراک نبی بشر
آمدنی باشد نیت خدمت و پیروی او باشد

بخواند آن علم اخرویست مثلاً علم حداد
و تنگی .

در حدیث شریف ثابت است
که حق تعالی بسبب یکتیر سه نفر را بهشت

میدهد .
اول - کسیکه آن تیر را ساخته است .

دوم - کسیکه همان تیر را در جنگ جهاد
بوی کفاری اندازد .

سوم - کسیکه همان تیر را برای زور
تیراندازی بدست همان تیر انداز میدهد .

پس هرگاه بواسطه یک تیر سه نفر را بهشت

میروند این همه کارهای کلان و کارهای نازک -
که در ماشین خانه ما میشود علوم آنها بشرط
تصحیح نیت بشبهه داخل علم اخرویت -
و ایضا مثلاً علم حساب که از علوم پوتا
نیان و تکمیل آنرا سپانیول و باقی یوروپیان
نمودند هرگاه علم حساب را اهل اسلام ندانند
تقسیم تر که ما و خراج و زکوة و مالیات و غیره
برسبیل عدالت میرشود پس بشبهه علم حساب
بهین نیت از علم آخرت است لاجرم جمیع علوم
جدیده که در حقیقت جدید نیستند بلکه قدیمه
مانند (میکانیک) و علوم (کیمیویا) و علم (بحری)

۶۲

و آنچه هست همگی بشرط نصیحت نیت از علوم اخرو
و داخل میزان حسنات آخرت میگردند.

التماس

بسی و اهتمام الحاج عبدالخالق پسر طرز متقی پسر چارخانه

دار السلطنة کابل

حلیه طبع در بر کرد

۱۳۳۰



